

ناهید قاجار (مهرنوش)  
ملاحظات در باره کتاب حماسه سیاهکل

• خانم ناهید قاجار (مهرنوش) که از سال ۱۳۵۴ در سازمان چریک های فدایی زندگی مخفی داشته، انتساب کتاب حماسه ی سیاهکل به حمید اشرف را رد می کند و می نویسد: کتاب حماسه سیاهکل مستقل از این که با چه نیت و هدفی نوشته شده باشد حتی اگر صد در صد به نفع چپ تمام شود، چون با واقعیت های تاریخی سازمان چریکهای فدائی خلق در آن سال ها انطباق ندارد و خلاف حقیقت است، طبیعتاً به لحاظ اخلاقی هم عملی ناپسند و مذموم است ...

اخبار روز: www.akhbar-rooz.com  
شنبه ۲۱ اسفند ۱۳۹۵ - ۱۱ مارس ۲۰۱۷



چندی پیش کتاب "حماسه سیاهکل" توسط آقای انوش صالحی چاپ و منتشر شد. پیش از انتشار مطلع شدم که آقای صالحی مدعی شده که این کتاب نوشته حمید اشرف است. بسیار کنجکاو و در عین حال متحیر شدم که این چگونه نوشته ای است که بعد از این همه سال بدون آن که در اسناد منتشر شده و نشده سازمان چریکهای فدائی خلق ایران دیده شده باشد، از حمید اشرف به جا مانده است؟ حیرت من بیشتر از این جهت بود که من که از سال ۱۳۵۴ عضو مخفی سازمان چریکهای فدائی خلق بودم و تا سال ۱۳۵۷ در خانه های تیمی سازمان زندگی کرده بودم، از وجود یا نوشته گمشده حتی چند برگه حمید اشرف، از هیچ یک از رفقا و مسولین سازمان در آن سالها و طی این همه سال خبر یا اشاره ای نشنیده بودم. پس از انتشار کتاب از برخی از دوستان قدیم جويا شدم که آیا کسی در این باره چیزی میدانند؟ همه آن تعداد معدود دوستان که تماس گرفتم مانند من از وجود این کتاب اظهار بی اطلاعی کردند. وقتی کتاب منتشر شد با کمال تعجب و برخلاف انتظار هیچ برگه ای از دستخط حمید

اشرف ندیدم. گویا آقای صالحی آن قدر مطمئن بود که به کلیشه حتی یک صفحه از دستخط حمید اشرف نیازی احساس نمیکرد! صرف تطبیق متن تائیدی با دستخط نامعلومی که نزد آقای نگهدار بوده است، کافی بود که در کتاب منتشر شده نویسد دستخط مزبور متعلق به حمید اشرف نیست بلکه دستخط ناشناخته ای است که باید ثابت شود از آن حمید اشرف است. با کتمان این حقیقت، بسیاری از کنجکاوان به طور تلویحی به اشتباه افتادند که دستخط از آن حمید اشرف است.

آقای صالحی بعد از انتشار کتاب متوجه قصور غیرقابل اغماض خود در انجام تحقیقات ضرور و کافی پیش از انتشار کتاب شد و شروع به جمع آوری مدارک و شواهد کرد. در همین رابطه با من هم تلفنی تماس گرفت. در آن گفتگو من به روشنی تأکید کردم که این نوشته از جهات مختلف متعلق به حمید اشرف نیست. ولی آقای صالحی از توضیحات من در باره متن "جمع بندی سه ساله" حمید اشرف در مقاله خود مندرج در سایت اخبار روز به تاریخ ۶ فوریه ۲۰۱۷، در جهت اثبات اصالت متن کتاب حماسه سیاهکل، برداشت خود را ارائه کرده است. من به آقای صالحی در گفتگوی تلفنی توضیحاتی دادم که در اینجا با دقت بیشتری تکرار میکنم:

در خانه تیمی انتشاراتی ما در مشهد، نوار کاست "جمع بندی سه ساله" با صدای حمید اشرف که ما او را رفیق محمود مینامیدیم وجود داشت که من چندبار آن را گوش کردم. در این خانه حمید مومنی هم بود. متن تاپ شده ای به نام "جمع بندی سه ساله" هم بود. دستنوشته جمع بندی سه ساله که حمید مومنی بر روی آن کار ادیتی کرده بود هم وجود داشت. من در جزئیات روند پیاده کردن و ادیت و غیره قرار نداشتم چون پیش از ورود من به این خانه تاپ و چاپ و برای انتشار بیرونی آماده شده بود.

من این توضیحات را به آقای صالحی گفتم. ایشان بر این نظر بود که میتواند کتاب حماسه سیاهکل که او متعلق به حمید اشرف میدانند، نزد شعاعیان برای ادیت گذاشته شده باشد. در پاسخ گفتم: با مجموعه شناخت و اطلاعاتی که من از رابطه یکطرفه سازمان با شعاعیان دارم بسیار بعید به نظر میرسد که حمید اشرف نوشته ای را نزد شعاعیان به امانت گذاشته باشد. ولی آقای صالحی برداشت خود را در مقاله منتشرشده اش منعکس کرده است. من اینک با قاطعیت بیشتری بر نادرست بودن ادعای آقای صالحی تأکید میکنم چون آقای صالحی در نوشته مزبور نه تنها هیچ کمکی به اثبات ادعایش نمیکند، بلکه خود را در مظان اتهام "تاریخ سازی" قرار میدهد که بدون فاکت و دلایل روشن و قانع کننده مبادرت به چاپ نوشته ای به نام یکی از برجسته ترین رهبران سازمان چریک های فدائی خلق پیش از انقلاب کرده است. در اینجا نظر و دلائلم را به طور فشرده در چند مورد زیر توضیح میدهم:

۱- تحقیق در تاریخ معاصر مبارزات مردم ایران و به ویژه مبارزات نیروهای چپ انقلابی تا پیش از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، و ارائه دلائل و مستندات محکم و بدون شک و شبهه، بیش از هر مورد تحقیقی دیگر ضروری و واجد اهمیت است. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در سالهای مبارزه چریکی پیش از انقلاب، به طور کاملاً زیرزمینی و در نهایت پنهانکاری و رعایت اصول و ضوابط امنیتی فعالیت میکرد. طبیعی است که هر عضو سازمان از حداقل اطلاعات ممکنه برخوردار باشد. از این رو دقت و حساسیت فوقالعاده ای در داده های مربوط به سازمان لازم است.

۲- علیرغم پنهانکاریهای شدید، اعضای سازمان به هر حال به طرق مستقیم و اغلب غیرمستقیم در طول زمان، به ویژه هنگامی که رفقای مبارز کشته میشدند، از هویت حقیقی و کارنامه فعالیت از جمله نقش و کارهای نوشتاری آنها، مطلع میشدند. به عنوان مثال مسعود احمدزاده، امیرپرویز پویان، بیژن جزنی (با توجه به ویژگی های زندان)، حمید مومنی، حمید اشرف و... بیشتر بعد از مرگشان معرفی و شناخته شدند، نه پیش از آن! تعدادی از همراهان مستقیم حمید اشرف و نیز تعداد بیشتری از کسانی که در همان سالها با واسطه در جریان برخی از مسائل قرار داشتند، خوشبختانه زنده اند. آقای صالحی برای اطمینان نسبت به درستی یافته هایشان باید با کسانی که طی آن سالها عضو سازمان بودند، به خصوص کسانی که در سالهای بعد از شروع مبارزه مسلحانه به طور مستقیم با حمید اشرف فعالیت میکردند و یا در ارتباط غیرمستقیم در خانه های تیمی از طریق گزارشات یا آموزش های فرماندهان تیمشان در جریان فعالیت و رزم حمید اشرف قرار میگرفتند، اطلاعات لازم به دست آورد.

۳- همان طور که اشاره کردم، من از آغاز ۱۳۵۴، یعنی یک سال و نیم پیش از کشته شدن حمید اشرف، عضو مخفی سازمان چریکهای فدائی خلق بودم. در تایپ دستنوشته های درون سازمانی، در ریزنویس کردن نوشته ها و چاپ و زینگ و فیلم کردن همه آثار و نوشته های تحلیلی و اعلامیه ها و بیانیه ها و غیره سازمان برای انتقال به خارج از کشور مشارکت داشتم و طبعاً امکان این را داشتم که از هر دستنوشته ای که احتمالاً به قلم حمید اشرف بود، مطلع شوم. به بیان بهتر، من عضو تیمی در مشهد بودم که موظف به انجام این امور بود. تمام نامه های ریزنویسی شده یا میکروفیلم شده را که از رفقای خارج کشور میرسید به نوشته عادی برمی گردانیدم. جز در موارد ویژه امنیتی که فقط مسول سازمانی حق مطالعه آن نوشته را داشت، همه حق داشتیم آنها را هم بخوانیم و تایپ و تکثیر کنیم.

۴- برای هر پژوهشگری که وقت و عمر خود را صرف پژوهش تاریخی میکند وفاداری به کار حرفه ای تحقیق، اقتضا میکند که هم موضع بیطرفی حداکثری داشته باشد و هم تا مطمئن نشود اسناد و مدارکی که در اختیار دارد صحیح و اصیل و حاوی حقایق مسجل و تأیید شده است مبادرت به چاپ و انتشار آنها نکند. آقای صالحی میتوانست برداشت ها و یافته های مستندات خود را قبل از انتشار، پالایش و سیفل دهد تا دچار خطا و اشتباه نشود. به نظر می رسد که آقای صالحی پیش از انتشار کتاب حماسه سیاهکل، با کسانی که در خانه های تیمی سازمان چریکهای فدائی خلق زندگی میکردند، صحبت نکرده ولی متقاعد شدند که این کتاب حمید اشرف است؛ بر چه اساس و با کدام مستندات؟

۵- آقای صالحی نوشته ای تایپ شده در دست داشت و آقای نگهدار "دستخط" آن نوشته را، با تطبیق این دو متن حجت برای آقای صالحی تمام شد که نوشته از آن حمید اشرف است. در کتاب چاپ شده هم هیچ کلیشه ای از آن "دستخط" نیامده است. به این ترتیب از پیش و پس از چاپ کتاب، شکلی از توهم نسبت به "دستخط!" دامن زده شد. به نظر من در تلقی رایج از "دستنوشته!" بیدقتی چشمگیری در کار بوده است. وقتی عنوان شد متن تائیدی با متن دستنوشته تطبیق داده شد و ...، همه ناخودآگاه گمان کردند "دستنوشته" متعلق به حمید اشرف است. ما از همان آغاز شنیدن این داستان میخواستیم بفهمیم که دست نوشته از حمید اشرف است یا خیر! از دوستی که این ادعا را پذیرفته بود پرسیدیم دستنوشته را دیدی جواب داد آره! پرسیدیم آیا شبیه همان نامه کوتاه حمید اشرف به پدر و مادرش است که در کتاب نادری کلیشه شده، چون آن نامه خط خود حمید است! جواب داد نمیدانم. ... این یک نمونه رایج در برخورد با دست نوشته است و گمان میکنم برای خیلی ها همین طور بوده باشد.

۶- وقتی که آقای نگهدار در مصاحبه با رادیو همبستگی استکهلم در تاریخ ۱۰ دسامبر ۲۰۱۶، در پاسخ پرسشگر رادیو، گفت دستخطی که نزد وی است متعلق به حمید اشرف نیست، حجت بر من تمام شد که نویسنده کتاب حماسه سیاهکل حمید اشرف نیست و از آن پس این سوال مطرح شد که این دیگر چه سناریویی است و هدف و انگیزه آن چیست و چرا متنی که هیچ جا دیده نشده و هیچ خبری از آن نه در این زمان و نه در آن زمان به گوش کسی نخورده، به نام حمید اشرف منتشر میشود. این مساله برای من به صورت یک سوال و یک معما در آمده است!

۷- آقای صالحی در کتاب "شعاعیان رومانتیسم انقلابی" عملاً و حتا آشکارا از موضع شعاعیان علیه سازمان فدائیان موضع میگردد و برخورد میکند. نویسنده مدام از روی کلمات و جملات نامه های شعاعیان، مجادله او با سازمان و سازمان با وی را دنبال میکند. روش تحقیق در این کتاب با جانبداری از یک طرف نقض شده و نویسنده مدام به استناد به همان هشت نامه، یک تنه به قاضی میروود و سازمان را در موضع زورگوئی به شعاعیان قرار میدهد، بدون

آن که خود را موظف ببیند که نظر طرف مقابل را هم در این مجادله عنوان کند. وقتی کتاب "اسم شب سیاهکل" آقای صالحی را خواندم، احساس کردم وی در اصلاح موضع قبلی اش برآمده و این کتاب را نوشته و دورادور فکر کردم که وی روش اش را اصلاح کرده است.

۸- آقای صالحی که بنا به گفته رادیو همبستگی از مصاحبه خودداری و مشغول جمع آوری ادله و مستندات خود در اثبات ادعای خود بود، در گفتگوی تلفنی با من دو برگ از متن "دستخط" را برایم ئی- میل کرد. من با دیدن آن دو برگ برای او نوشتم این متن پاکنویس شده ای است که هیچ چیز آن به حمید اشرف مربوط نیست، مگر موضوعاتی که در کتاب آمده است.

۹- بعد از درج مقاله بلند آقای صالحی در اخبار روز، متوجه شدم که منشاء و پایگاه حرکت آقای صالحی در کجاست و او به کدام منبع به عنوان منابع سازمان چریکهای فدائی خلق آن سالها چنگ انداخته است. آقای نگهدار منبع اصلی خود را سال ۱۳۶۱ معرفی و در برابر پرسشگر رادیو که پرسید این منبع کی و چه و کجا بود گفت به این سوال پاسخ نمیدهد. این که او این همه سال این دستنوشته را از همه رفقا و من جمله رفقای قدیمی پنهان نگاه داشته است خود داستان جداگانه ای است!! اما منبع اصلی ادعای آقای صالحی ابواب جمعی و طرفداران یا شاگردان مصطفی شجاعیان است که برخی از نوشته های او را در اختیار دارند. من به منابعی از این دست خوشبین نیستم و این مراجعه را عذر بدتر از ادعا میدانم.

۱۰- آقای صالحی در تحقیقاتی که برای اثبات ادعایش انجام داده که در اخبار روز درج شده، از خانه شجاعیان و دوستانش سر درآورده است. این که آقای فرهنگ آزاد هم گفته که در سال ۱۳۵۲ روی همین کتاب در خانه تیمی بحث کرده اند و این که از هسته ای انقلابی به نام "سیاهکل- تهران" نام میبرد ثابت میکند منشاء ادعایش نه در درون سازمان بلکه در بهترین حالت ها در حاشیه سازمان و در هسته "سیاهکل- تهران" است که بیشتر به یک معما شبیه است!

۱۱- آقای صالحی در مقاله ای که در اخبار روز منتشر کرده اند، اشاره نمیکنند که هیچ یک از بازماندگان سازمان در سال های پیش از انقلاب هیچ چیز در باره این کتاب ننشیده اند! تأکید در اینجا بر کلمهی شنیدن است و نه دیدن و در تماس تلفنی من بر روی کلمه شنیدن تأکید کردم. اما ایشان همچنان بر کلمهی "ندیدن" تأکید دارند در حالی که همه میگویند شنیده اند که چنین جزوه ای در سازمان موجود بوده است و آن را حمید اشرف نوشته است! لذا این ادعا که ممکن است حمید اشرف "یواشکی" چیزی نوشته و به شجاعیان داده تا مثلاً ادیت کند یا آن را نزد خود نگاهدارد چون اسناد جمع میکرده و غیره، جزو عجایب است. جالب این است که آقای صالحی در کتاب رومانسیسم انقلابی به استناد نامه های شجاعیان، روابط خراب میان او و سازمان و حمید اشرف و علی اکبرجعفری را شرح داده است و حتا میدانیم که از تابستان ۱۳۵۳ تا کشته شدن شجاعیان در بهمن ۵۴ دیگر هیچ ارتباطی میان او با سازمان وجود نداشته است. ادعای نوشتن مشترک یا ادیت و از این گونه حرفها از عقل و منطق بسیار بدور است.

۱۲- با مطالعه مقاله مندرج آقای صالحی در اخبار روز، برای ما به طور قطع روشن شده است ایشان هیچ مدرک و سند مشخصی از درون سازمان (سازمانی که ما میشناسیم) در دست ندارد که در خدمت اثبات ادعایش قرار گیرد و نشان دهد حماسه سیاهکل اثر حمید اشرف است. حالا مجبور شده است در دایره دوستان مصطفی شجاعیان حرکت کند. به جای این در و آن در زدن، صداقت پژوهشگری حکم میکند که اشتباهش را در مورد کتاب ادعائی حمید اشرف پس بگیرد.

۱۳- متن نوشتاری کتاب حماسه سیاهکل با متن نوشتاری و سبک بررسی موضوعات حساس و حتا بسیار فرعی امنیتی که حمید اشرف با دقت و تیزبینی خاص خود دنبال میکرد هیچ خوانائی ندارد. به دلیل طولانی شدن این نوشته از توضیح این مساله در میگذرم .

متأسفانه بررسی تاریخ معاصر مبارزات ملت ایران تحت تأثیر منافع و مصالح روز قرار گرفته و به خصوص در مورد حقایق تاریخی مبارزات انقلابی نیروهای چپ قبل از انقلاب، گاه به شکلی آشکار دگرگونه و تحریف شده است. ترسیم اشتباه از روندهای واقعی و حقیقی تاریخ توسط هر گرایش و هر طرزفکری که باشد مانند ابرهای زمستانی دیر یا زود به کنار خواهند رفت. کتاب حماسه سیاهکل مستقل از این که با چه نیت و هدفی نوشته شده باشد حتا اگر صد در صد به نفع چپ تمام شود، چون با واقعیت های تاریخی سازمان چریکهای فدائی خلق در آن سال ها انطباق ندارد و خلاف حقیقت است، طبیعتاً به لحاظ اخلاقی هم عملی ناپسند و مذموم است.

ناهید قاجار استکهلم مارس ۲۰۱۷